

اندیشه سیاسی کشفی

در پوخته نقد

اندیشه سیاسی کشفی، عبدالوهاب فراتی، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۸.

مقدمه:

برای بررسی اندیشه سیاسی، دوروش عمده و معکوس هم وجود دارد:

- ۱- روش مطالعه اندیشه به صورت انتزاعی و بدون در نظر گرفتن تأثیر حوادث زمانی و مکانی بر اندیشه و یا حتی تأثیر اندیشه بر چنین تحولاتی. در این شیوه، هدف بررسی، عدم تعارض درونی اجزا و عناصر یک دستگاه اندیشه سیاسی و نیز رعایت قواعد منطقی در تنظیم آن است. ۲- روش مطالعه‌ای که اندیشه سیاسی را پاسخ‌گوی مسایل تئوریک دورانی می‌داند که اندیشه در آن به وجود آمده است. از این رو، تحولات اجتماعی-سیاسی، منجر به پیدایش یک دستگاه اندیشگی می‌شود. در این شیوه، از مطالعه یک اندیشه، با ملاک ارزیابی قرار دادن این تحولات از یک سو، و نیز تقسیم کردن دوران تفکر سیاسی به دوره‌های کوچک‌تر از سوی دیگر، می‌توان به بررسی انتقادی و تحلیلی اندیشه پرداخت. به این ترتیب یک تفکر سیاسی لزوماً تفکری یکدست و منسجم نخواهد بود و در نتیجه، اندیشه متفکر نیز یک اندیشه سیاسی جامع نمی‌تواند باشد. نویسنده کتاب اندیشه سیاسی کشفی، شیوه اخیر را برای بررسی اندیشه

سیاسی کشفی برگزیده است. این امر از روی ترتیب چینش فصول که از تحولات تاریخی بین زندیه تا قاجاریه شروع شده و به حوادث زندگی کشفی ختم می‌گردد، به وضوح آشکار است. مهم‌ترین که خود نویسنده، به تصریح، به‌گزینش چنین روشی اذعان کرده است (ص ۱۸۲ پ ۲ تا ص ۱۸۳ پ ۲).

الف - منطق بررسی اندیشه سیاسی بر اساس تحلیل تاریخی در کتاب اندیشه سیاسی کشفی:

شیوه اخیر در مطالعه اندیشه سیاسی برای خود، لوازم و تبعاتی دارد:

۱ - پیش فرض شیوه دوم مطالعه یک اندیشه، تقدم عین بر ذهن است. بر اساس این پیش فرض، تحولات زمانه زندگی متفکر و نیز تجارب شخصی او، نقش تعیین کننده‌ای در پیدایش اندیشه او داشتند. از این رو، قبل از هر چیز می‌باید به تاریخ زندگی متفکر و دورانی که او می‌زیسته، توجه کرد. اما مراد از توجه به زندگی و زمانه متفکر، توجه به تمام حوادث تاریخی و زندگی نویسنده نیست؛ بلکه باید با نگاهی گزینشی، به بررسی قسمت هایی از زندگی و زمانه نویسنده، که نقش تعیین کننده‌ای در پیدایش اندیشه او داشته‌اند، پرداخت. به این ترتیب در فصول مربوط به بررسی اوضاع اجتماعی - سیاسی یا تاریخی یک متفکر، تنها به بررسی حوادث و تجربیاتی پرداخته می‌شود که گمان می‌رود در ارتباط با اندیشه او می‌باشد. اگر با چنین دیدگاهی به فصل‌های اول و دوم کتاب اندیشه سیاسی سید جعفر کشفی بنگریم، به حوادثی بر می‌خوریم که در طول فصول بعد، اندیشه‌های برآمده از این حوادث و نیز چگونگی علت شدن آنها برای این اندیشه، بیان نشده است. به عنوان نمونه، در فصل دوم کتاب به این حوادث اشاره شده است: ۱ - منازعات و کشمکش‌های داخلی که بر اساس ساختار اجتماعی به ویژه نقش ایلات در روند تحولات سیاسی ترسیم شده است؛ ۲ - درگیری‌های ایران با روسیه و عثمانی؛ ۳ - حمله وهابیون به عراق؛ ۴ - تأثیر سیاست‌های غیر مذهبی نادرشاه و تمایل قاجاریه برای برپایی دولتی شیعی و رغبت علما به قاجارها؛ ۵ - چیرگی اصولیون بر اخباریون؛ ۶ - درگیری‌های صوفیان، اخباریون، بابی‌ها و شیخی‌ها با علمای شیعی و نیز خود کشفی.

با وجود تصریح به چنین حوادثی در طول کتاب، به پیدایش، تفسیر یا تحولی در اندیشه کشفی بر اساس رخداد‌های بالا بر نمی‌خوریم؛ مثلاً این پرسش که نقش ایلات قاجار، زند و افشار در کجای اندیشه کشفی خود را نشان می‌دهد، در این کتاب پاسخی نمی‌یابد. البته گهگاه به صورت کم‌رنگی چنین تأثیراتی مورد اشاره قرار گرفته‌اند؛ مثل جایی که سخن از رابطه کشفی با دولت قاجار است و این که او به دلیل نزاع با روسیه، در مورد دولت قاجار تقیه کرده و سکوت می‌کند (ص ۶۵ پ ۲، ص ۱۷۷ پ ۲ تا ص ۱۸۰). با این وجود، شیوه دوم تحلیل اندیشه سیاسی اقتضا می‌کند که قطعات اندیشه متفکر با حوادث ذکر شده دوران حیات او در طول تجزیه و تحلیل اندیشه همواره ارتباط داده شود که چنین کاری در طول کتاب، کمتر به چشم می‌خورد. از این رو، حوادث فصول اول و دوم، هیچ ارتباط منطقی با فصول دیگر نداشتند و به نظر می‌رسد که از موضوع کتابی که درباره اندیشه سیاسی است، خارج باشد.

۲- دومین ویژگی خوب روش مطالعه اندیشه سیاسی به شیوه دوم، تحلیلی بودن آن است. این شیوه برخلاف روش اول، علاوه بر امکان توصیف قطعات یک دستگاه اندیشه سیاسی، امکان تحلیل درونی و ارزیابی آن را نیز فراهم می‌آورد. مهم‌ترین ویژگی تحلیل در این شیوه، ارزیابی اندیشه بر اساس الزامات و معیارهای درونی همان اندیشه است؛ یعنی اندیشه بر اساس دیدگاه‌های خودش ارزیابی می‌شود و نه بر اساس دیدگاه‌های دیگر.

در توضیح مطلب باید گفت که شیوه دوم، دو معیار برای ارزیابی و قضاوت اندیشه سیاسی پیش روی ما می‌گذارد:

معیار اول، تحولات زمانه و تجارب شخصی اندیشمندان است. از آن جا که اندیشه متفکر ساخته شده از تحولات زمانه است (فرض تقدم عین بر ذهن)؛ پس علت بروز یک فکر، معنای خاصی که متفکر به یک اندیشه می‌دهد و نوع تفسیری که از میان تفاسیر مختلف در یک مسأله می‌کند، همگی بر اساس تحولات زمانه او، علت‌یابی و قضاوت می‌شوند.

معیار دوم، منابع فکری و متفکرانی هستند که اندیشمند سیاسی از تفکر آنها تغذیه

فکری می‌کند. از آن جا که تحولات زمانه و تجارب زندگی شخصی نویسنده، سازنده و پردازنده اندیشه اوست، مواجه شدن با تفکرات سیاسی جدید و اندیشمندان دیگر در برهه‌های مختلف حیات متفکر یا استفاده از آرای دیگران برای حل یک مسأله خاص در یک برهه از زندگی او، می‌تواند مبنا و معیار قضاوت و تحلیل اندیشه سیاسی او قرار گیرد. از این رو در بررسی اندیشه سیاسی و تحلیل آن، می‌باید در طول فصول کتاب ارجاعات متعددی به وقایع دوران حیات یا آرای اندیشمندی که به عنوان منابع فکری یک نویسنده تلقی می‌شوند، آمده باشد که متأسفانه در کتاب اندیشه سیاسی کشفی علی رغم تصریح به منابع فکری متعدد کشفی (ص ۲۰۱، پاورقی)، به جز در بحث از عدالت، چنین امری صورت نگرفته است. در مبحث عدالت نیز نسبت به اندیشه‌های متفکران مادر (منابع فکری) هیچ‌گونه تحلیلی انجام نگرفته است (ص ۱۹۰، پ ۲). به این ترتیب، بر خلاف ویژگی ذاتی شیوه دوم (تحلیلی بودن)، نوشته آقای نویسنده غالباً توصیفی است؛ به گونه‌ای که از مجموع این کتاب، حدود ۹۸٪ آن توصیفی می‌باشد. در ۲٪ باقیمانده نیز متأسفانه به این نکته ظریف توجه نشده که معیارهای تحلیل در روش دوم، معیارهای درونی است؛ یعنی باید از زاویه دید و خاستگاه تاریخی و اندیشگی یک اندیشه به تحلیل آن اندیشه پرداخته شود؛ در حالی که نویسنده کتاب اندیشه سیاسی کشفی، به تحلیل قسمت‌هایی از اندیشه کشفی از زاویه دید بیرونی پرداخته و اندیشه کشفی را بر اساس نظریات جدید در اندیشه سیاسی مورد قضاوت قرار داده است. چنین قضاوتی سبب شده است که تفاسیر و ارزیابی‌های آقای فراتی، با مبانی و اصول اندیشه کشفی در تعارض قرار بگیرد و به قول معروف، اجتهاد در مقابل نص قلمداد شود. بر پاره‌ای از این تحلیل‌ها اشاره می‌کنم (تمامی این تحلیل‌ها فقط در بحث دولت‌شناسی متمرکز شده است):

آقای فراتی برای تحلیل و ارزیابی خود از اندیشه دولت کشفی، به سراغ نظریه قرار داد اجتماعی رفته است و بر اساس آموزه‌های این نظریه در باب دولت، به داوری درباره نظریه دولت کشفی پرداخته است. همچنین نظریه‌های قرار داد اجتماعی بحث خود را از طبیعت و نهاد انسان آغاز می‌کنند، اما آقای فراتی این بحث را در فصل انسان‌شناسی

انجام داده است و برخلاف نظریه پردازان قرار داد اجتماعی، نتوانسته است به طور قطعی بگوید که آیا انسان بد نهاد و شرور است (هابز) یا پاک طینت و اخلاقی (لاک)، بلکه او می‌گوید انسان هم می‌تواند بدنهاد باشد و هم خوش طینت. از سوی دیگر، او در بحث انسان‌شناسی، انسان را موجودی عاقل در نظر می‌گیرد. این دو نگرش درباره آدمی که برگرفته از سخنان کشفی است، مورد مذاقه نویسنده محترم قرار نگرفته است؛ چرا که در تحلیل این دو نگرش و با توجه به مجموعه سخنان کشفی می‌توان گفت که هر چند انسان می‌تواند به کمک عقل، به هدایت و سعادت برسد؛ ولی در دوران خلطه عقل و جهل، نوع بنی آدم دچار احساسات شده و طبق تمایلات خود رفتار می‌کنند.

بر همین اساس، کشفی وجود دولت را ضروری می‌داند، اگر چه این دولت، دولت جائز باشد؛ زیربایی دولتی، مستلزم هرج و مرج است. این سخن به وضوح بیان می‌کند که نهاد آدمی شرور نبوده و برای جلوگیری از فساد، نیاز به وجود دولت می‌باشد. از آن جا که چنین تحلیلی در بحث انسان‌شناسی صورت نگرفته است، نویسنده محترم در پاورقی ص ۱۳۰ می‌گوید وضع طبیعی تنها بر بخشی از انسان‌شناسی کشفی متصور است که منظور نویسنده محترم در این قسمت، ادعای بد طینت بودن نهاد آدمی است.

اما لوازم تحلیل دولت‌شناسی کشفی بر اساس نظریه قرار داد اجتماعی به این جا ختم نمی‌شود و این شیوه تحلیل نادرست، استلزامات نادرست تری را به دنبال می‌آورد. در این قسمت به بررسی لوازم نادرست تحلیل بیرونی (تحلیل اندیشه سنتی دولت بر اساس نظریه‌های دولت مدرن) می‌پردازیم.

دومین قسمت از نظریه‌های دولت مدرن، پذیرش مفهوم «وضع طبیعی» است. این مفهوم زمانی به وجود می‌آید که بر اساس نظریه قرار داد اجتماعی، انسان‌ها به دلیل عدم امنیت (هابز) یا اشکالاتی که در باب مالکیت و دارایی (لاک) در وضعیت قبل از قرار داد اجتماعی وجود داشته، دورهم گرد آمده و طی یک قرار داد، جامعه و دولت را با هم (هابز) و یا طی دو قرار داد (لاک) به وجود می‌آورند.

پس از پیدایش دولت جدید است که وضعیت ما قبل (وضعیت قبل از قرار داد)، وضعیت طبیعی نامیده می‌شود. پس مفهوم وضعیت طبیعی، تنها در فرض قرار دادی

بودن دولت معنا می‌یابد؛ در حالی که بنا به نظریه مدنی الطبع بودن آدمی که کشفی نیز آن را می‌پذیرد، دولت، مؤسسه و نهادی مصنوعی و ساختگی به دست انسان نیست؛ بلکه دولت، نهادی طبیعی - الهی است که از طبیعت اجتماعی بودن انسان و برای رفع نیازهای بی‌شمار او به وجود می‌آید. بنابر این نمی‌توان - ولو به فرض - حیات آدمی را به دو برهه حیات اجتماعی بودن دولت (وضع طبیعی) و زمان دولت تقسیم کرد؛ بلکه از زمانی که آدمی حیات اجتماعی داشته، دولت هم داشته است.

نکته بعدی این است که همان طور که در بالا آمد، ماهیت دولت از نظر کشفی، طبیعی است و از نظر قرار داد اجتماعی، مصنوعی و حاصل توافق آدمی؛ پس نمی‌توان یک تحلیل و ارزیابی درونی - و نه بیرونی - بر اساس نظریه دولت قرار دادی انجام داد (ص ۱۳۰ پ آخر). بحث‌های «رابرت نوزویک» نیز به همین سان و در ادامه همین بحث مطرح می‌شود (ص ۱۳۱ پ ۲).

سومین نکته به مفهوم اجتماع و تمایز آن با مفهوم جامعه مربوط می‌شود. بر اساس نظریه قرار داد اجتماعی، در وضعیت طبیعی نیز آدمی از زندگی اجتماعی برخوردار است؛ اما به دلیل عدم امنیت یا مسایل مربوط به دارایی، آدمی به تأسیس دولت و جامعه قرار دادی (لاک) می‌پردازد. بنابراین، اجتماع قبل از قرار داد، به جامعه و دولت بعد از قرار داد تبدیل می‌شود. در این جا ماهیت جامعه، اساساً با ماهیت اجتماع ما قبل قرار داد تفاوت دارد؛ زیرا جامعه، ماهیتی قرار دادی و مصنوعی (ساخته دست بشر) دارد؛ در حالی که اجتماع ما قبل قرار داد، همان طور که از نام «وضع طبیعی» معلوم است به صورت طبیعی، یعنی به شکل غیر ساختگی به وجود آمده است؛ البته این نکته را نباید فراموش کرد که تقدم و تأخر وضعیت طبیعی و قرار دادی جامعه، تقدم و تأخر رتبی است و نه زمانی. به این ترتیب، جامعه و دولت از هم جدا شد، و هر کدام بخشی از قلمرو و نیز وظایف اجتماع ما قبل قرار داد را به عهده می‌گیرند و این خود منجر به پیدایش دو فضا و حیطه عملکرد می‌گردد: حوزه جامعه و حوزه دولت؛ در حالی که در نظریه دولت مدنی، چنین تفکیکی بین دولت و جامعه وجود ندارد (به عبارت درست‌تر، مفهوم جامعه وجود ندارد و دولت، عین جامعه و جامعه، عین دولت تلقی می‌شود). از

این روئالاتی از قبیل این سؤال که تشکیل دولت تا چه میزان به وضعیت طبیعی خاتمه می‌دهد (ص ۱۳۴ سطر ۴)، با مبنای کشفی در باب دولت (مدنی الطبع بودن آدمی)، مغایرت دارد.

چهارمین نکته مربوط به رابطه بین دین و دولت است. بر اساس نظریه قرار داد اجتماعی، مردم تنها از بخشی از آزادی‌ها و حقوق خودگذشت می‌کنند (فرض این است که آدمی حقوقی دارد که مقدم بر حقوق جامعه و دولت است) در حالی که در نظریه دولت مدنی، افراد هیچ حق یا تکلیف غیر اجتماعی و ما قبل اجتماعی - دولتی ندارند، تا آن را به دولت تفویض نکنند. به این ترتیب، در نظریه قرار داد اجتماعی فضایی که برای عملکردهای جامعه و دولت به وجود می‌آید، با فضای عملکرد افراد جدا می‌گردد؛ بخش اول، حوزه عمومی و بخش دوم، حوزه خصوصی نامیده می‌شود؛ در حالی که در نظریه دولت مدنی اساساً تمایزی بین حقوق ما قبل و ما بعد اجتماع متصور نیست. و لذا تفکیکی در حوزه عملکرد افراد و جامعه یا دولت به وجود نمی‌آید و در نهایت، دو حوزه عمومی و خصوصی وجود نخواهند داشت. بنابراین، جدا کردن دولت از دین که نتیجه تفکیک در حوزه عمومی و خصوصی است و بحث از نسبت آن دو در نظر کشفی و چگونگی رابطه آنها با هم، همگی از لوازم خلط دو نظریه و نگرش متفاوت در باب دولت است (ص ۱۳۴، سطر آخر به بعد). از این رو بلحاظ مفهومی، دین، عین دولت و دولت، عین دین تلقی می‌شود؛ همان‌طور که در ص ۱۳۵، هم نقل قول‌ها و هم توضیحات آقای فراتی، چنین برداشتی را به ذهن متبادر می‌سازد. با وجود این نویسنده محترم با کمال تعجب، رابطه و نسبت دین و دولت را به لحاظ وقوع و تحقق، عموم من وجه می‌دانند (ص ۱۳۵ پ ۲)؛ در حالی که فقره نقل شده از کشفی که به دنبال این ادعا آمده است، دین و دولت را اجزای یک کل می‌داند. در نقل قول اول همان صفحه، از کشفی نقل شده که: «سلطنت به منزله ارکان است (و دین به منزله اساس) و اساسی بی ارکان، ضایع و ناتمام است و ارکان بی اساس، غیر مستقیم و خراب». از سوی دیگر، نگرش عمومی کشفی درباره خلافت آدمی نیز مؤید دو جز بودن دین و سلطنت برای خلافت به لحاظ منطقی و نیز تحقق عینی است. کشفی، خلافت پیامبر را

دارای دو وجه سیفی و سیاسی و به صورت توأم دانسته و معتقد است که بعدها این دو وجه جدا شدند و علما، متکفل وجه علمی و سلاطین، عهده دار وجه سیفی خلافت شدند. البته به لحاظ دیگری می‌توان رابطه دین و دولت را عموم من وجه تلقی کرد، به این معنا که دین برای تحقق احکام خود، همواره نیاز به قدرت (دولت) دارد؛ ولی دولت می‌تواند غیر دینی (جائر) باشد.

پنجمین نکته درست بر عکس نکات چهارگانه بالا که به تفاوت درباره نظریه دولت کشفی از دیدگاه قرار داد اجتماعی می‌پردازد، نظریه قرار داد اجتماعی را بر اساس نظریه دولت مدنی کشفی مورد ارزیابی قرار می‌دهد (ص ۱۳۴ پ ۲). بر اساس نظریه دولت کشفی و دیگر نظریه‌های دولت طبیعی یا الهی، هدف دولت، نیل به سعادت و دریافت حقیقت است، حقیقت و سعادت فراطبیعی؛ در حالی که هدف از تأسیس دولت قرار دادی، نیل به هدف مادی امنیت یا تنظیم روابط مالکیت است. هدف هابز از نظریه دولتش، تحکیم مبانی سلطنت مطلقه و هدف لاک، تضمین آزادی‌های سیاسی آدمی بود. پس با وجود اهداف متفاوت میان نظریه دولت طبیعی و دولت قرار دادی، کشیدن بحث حقیقت متافیزیکی و سعادت، به نظریه دولت قرار دادی (ص ۱۳۴ پ ۲) بی‌مورد است؛ چرا که دولت مدنی، در پی اهداف متافیزیکی و دولت قرار دادی، در پی اهداف این جهانی «نظم» و «آزادی» است.

به این ترتیب، تنها بخش تحلیلی کتاب نیز اساساً با اعمال تحلیل یک نظام فکری (دولت قرار دادی) بر روی یک تفکر از نظام فکری دیگر (دولت مدنی)، تنها به تحلیل بیرونی یعنی ارزیابی نظریه دولت مدنی بر اساس معیارهای نظریه دیگر پرداخته از تفسیر و تبیین معنای دولت مدنی که طبعاً می‌باید بر اساس مبانی نظری دولت مدنی در نزد دیگر نویسندگان و تحت شرایط زمانی و مکانی نویسنده (کشفی) باشد، باز مانده است.

۳- سومین ویژگی شیوه تحلیل تاریخ آن است که این شیوه، یک تفکر یکدست و بی‌تناقض ارائه نمی‌دهد. در این روش، فرض بر آن است که فراز و نشیب‌های زمانه متفکر و همچنین انتخاب منابع فکری مختلف به وسیله متفکر در برهه‌های مختلف حیات خویش (به ویژه زمانی که منابع فکری دارای اختلافات اساسی باشند)، از تفکر

اندیشمند، دستگاه اندیشگی متعارض، مرحله به مرحله و غیر همگون ارایه می‌دهد؛ در حالی که در کتاب اندیشه سیاسی کشفی، از افرادی چون: فارابی، خواجه نصیر طوسی، سهروردی، سید مهدی بحرالعلوم و مسکویه به عنوان منابع فکری کشفی سخن به میان رفته است. همان طور که می‌دانیم، برخی از این افراد، شریعت نامه نویس، برخی سیاست نامه نویس، گروهی فیلسوف سیاسی و... هستند. و نیز در حالی که در کتاب، به تعارضات کشفی با اندیشه‌های صوفیانه، اخبارگری، شیخی‌گری، بابی‌گری اشاره شده است، چگونگی استفاده کشفی از نظرات نویسندگان مورد اعتمادش یا رد نظرات مخالفان فکری‌اش در مباحث اندیشه سیاسی او، به هیچ وجه بیان نشده است. حتی در موردی که کشفی را نخستین نظریه پرداز رابطه دوری عقل و جهل بیان کرده، چگونگی ادغام این نظریه با مباحث فارابی، خواجه نصیر و دیگران را ترسیم نکرده است. نتیجه آن که، از میان سخنان کشفی، تنها بخش‌هایی که نسبت به هم سازگار می‌نمایند در کتاب اندیشه سیاسی کشفی گرد هم جمع آمده است و سخنانی که با مجموعه گرد آمده، متعارض هستند، حذف شده‌اند.

۴ - چهارمین ویژگی شیوه تحلیل تاریخی، توجه به شرایط زمانه و ترتیب تألیفات متفکر سیاسی است. در این روش، نویسنده در پی حل یک مسأله از مسایل زمان خود است و در هر تألیفی، تنها در مقام بیان همان مسأله مورد توجه خود است و البته در زمانی دیگر، با تعقیب یک مسأله دیگر، در مقام بیان آن مسأله خواهد بود. بنابراین، برای بیان یک ایده از متفکر، شرایط زمانه تألیف کتاب و نیز ترتیب زمانی آنها در برخی موارد ضروری می‌گردد و غفلت از این نکته، منتهی به برداشت ناصحیح از اندیشه سیاسی می‌گردد. یک نمونه از چنین برداشت‌های ناصحیحی را می‌توان در ص ۱۵۲ در بحث شرایط زمامدار سیاسی از دید کشفی دید. در این صفحه، عدالت به عنوان دومین شرط زمامدار سیاسی ذکر شده است. نویسنده محترم در تفسیر این شرط، با مراجعه به کتاب *اجابة المضطربین* که در سال ۱۳۲۸ قمری تألیف شده است، به توضیح دیدگاه کشفی در باب زمامدار سیاسی که در کتاب *تحفه* نوشته شده در سال ۱۲۳۳، می‌پردازد؛ در حالی که در کتاب اول، کشفی در صدد بیان آن مطلبی نیست که در کتاب دوم بیان می‌کند؛

زیرا در کتاب اول، او در صدد بیان کاربرد فقهی عدالت است؛ در حالی که در کتاب تحفه، در صدد بیان کاربرد سیاسی آن در محتوای مباحث سیاست نامه نویسی است. از این رو برای تفسیر عدالت، باید به مباحث خود تحفه و یا میزان مراجعه کرد که باز در قالب سیاست نامه نویسی نوشته شده و در صدد بیان آن چیزی است که در تحفه در صدد بیان آن بوده است. به همین صورت، در یکسان دانستن محتوای استدلال‌های کتاب‌های غیر سیاسی او با کتب سیاست‌نامه‌اش باید با دقت بیشتری رفتار کرد.

۵ - پنجمین ویژگی شیوه تحلیل تاریخی، در اهمیت دادن این روش به شرایط پیدایش اندیشه‌ها و توجه به منابع فکری متفکر و نیز ارزیابی و قضاوت دقیق‌تر و علمی‌تر نسبت به گرایش‌ها و عقاید اندیشگی و سیاسی متفکر نهفته است. بررسی دقیق نسبت اندیشه کشفی با اندیشه کسانی چون: فارابی، خواجه نصیر طوسی، نظام الملک، ماوردی، غزالی، صوفیان، بایان، اخباریون و علمای اصولی می‌تواند جایگاه او را در میان آرای فوق نشان دهد. اگر چنین ترسیمی از جایگاه کشفی در کتاب اندیشه سیاسی کشفی صورت نگرفته و با مطالعه کتاب مذکور، پرسشی در این زمینه باقی مانده باشد، این بیان‌گر عدم کاربرد صحیح روش تاریخی در تحلیل اندیشه سیاسی بوده است.

موارد پنج‌گانه فوق، گوشه‌ای از الزامات روش تحلیل تاریخی و چگونگی موفقیت نویسنده کتاب اندیشه سیاسی کشفی در کاربرد آنها بود. علاوه بر اینها، این کتاب از چند جهت نیز باید مورد ارزیابی قرار گیرد.

ب - ارزیابی کتاب اندیشه سیاسی کشفی از جهت محتوا و شکل نگارش:

کتاب اندیشه سیاسی کشفی به لحاظ نگارش، با قلمی شیوا و رسا نوشته شده است و ترتیب و ورود به مباحث هر فصل و خروج از یک فصل و ورود به فصل دیگر، چنان جذاب است که در نگاه اول و با اولین مطالعه، کاستی‌های محتوایی، شکلی و روش آن از دیده پنهان می‌ماند؛ ولی در کنار دو ویژگی شیوایی قلم و استحکام سازماندهی، یک ایراد مفهومی عمده، به لحاظ خلط میان مفهوم روش‌شناسی و معرفت‌شناسی در فصل سوم دارد. هر چند بین دو مفهوم رابطه نزدیکی وجود دارد، ولی روش‌شناسی در یک دید کلی و ساده، بحث از شیوه‌های مطالعه موضوعات پژوهشی است. این موضوعات

می‌تواند موضوعات طبیعی، اجتماعی و حتی خود دانش باشد؛ ولی معرفت‌شناسی، دانش شناخت دانش و کیفیت حصول معرفت است. در فصل سوم، عنوان فصل، بیان‌گر شیوه مطالعه کشفی در باب اندیشه سیاسی است. از آن جا که اندیشه او در ردیف سیاست‌نامه نویسی قرار می‌گیرد، در این فصل می‌بایستی به بررسی روش‌های سیاست‌نامه نویسی او اشاره می‌شد. خود نویسنده نیز در لابه لای سطور برخی فصول از این منظر به روش‌شناسی پرداخته است (به عنوان نمونه: ص ۹۵ پ ۲، ص ۱۰۰ پ ۲). این در حالی است که بیشتر و بلکه تمام فصل سوم کتاب، به مباحث معرفت‌شناسی و فروع آن می‌پردازد.

همچنین در بحث جبر و اختیار آدمی، در کتاب اندیشه سیاسی کشفی، همانند موضوع عدالت در شرایط زمامدار، خلطی بین دو کار برد از مفهوم اختیار آدمی و جبر اجتماعی از یک سو و بحث کلامی درباره جبر و اختیار آدمی از سوی دیگر، صورت گرفته است. آنچه که برای اندیشه سیاسی دارای اهمیت می‌باشد، این است که آیا اراده افراد برای زندگی سیاسی تعیین‌کننده‌تر است یا جبرهای اجتماعی که نمونه‌ای از آنها را می‌توان در جبرهای ساختاری و نهادی جامعه یافت؟ آیا آدمی توان مخالفت با تقسیمات سیاسی - اجتماعی گرفته شده را دارد، یا همواره اسیر چنین جبرهایی است؟ این سطح از بحث، مربوط به حوزه اندیشه سیاسی است و با بحث از اراده یا عدم اراده انسان در سطح عمل به تکالیف الهی یا مخالفت با آنها و علت فاعلی و علت مبقیه بودن خداوند، تفاوت می‌کند. در این قسمت نیز طرح بحث جبر و اختیار و پاسخ آن را باید در دو کتاب سیاست‌نامه نویسی کشفی که در صدد بیان اندیشه سیاسی است، جست و جو کرد، نه در کتاب *اجابة المضطربین* که به بررسی عقاید کلامی می‌پردازد. هر چند می‌توان میان مباحث کلامی و اندیشه سیاسی پل زده و آن‌جا را به هم ربط داد؛ ولی کشفی در کتاب *اجابة المضطربین* در پی بررسی ابعاد سیاسی مسأله جبر و اختیار نیست و سخنان خود را فارغ از الزامات سیاسی آن بیان می‌کند. به عنوان مثال، با توجه به تسلسل دوره‌های عقل و جهل و کیفیت ارتباط با عقل، نمی‌توان به صراحت، لوازم بینابینی بودن جبر و اختیار در کاربرد کلامی را به کار برد سیاسی تسری داد. مثلاً آیا طبقه عاقلان یا

جاهلان، بحث شرایط غلبه عقول یا جهل به لحاظ تاریخی یا قرار گرفتن آنها در یکی از مدینه‌های فاضله، ضاله و فاسقه مجبور به اتخاذ شیوه‌ای از رفتار یا گفتار می‌شوند، یا این که آنها می‌توانند با آزادی، شرایط مدینه‌ها را در دوره‌های غلبه عقل یا جهل تغییر دهند؟ یا اصولاً شرایط بینایی در عصر غلبه جهل یا عقل، چگونه تصویر می‌شود؟ بنابراین در این قسمت نیز انسان‌شناسی سیاسی ترسیم شده در کتاب اندیشه سیاسی کشفی، به لحاظ موضوعی، از انسجام مطلوبی (در سطح سیاسی) برخوردار نیست. در آخر نیز باید به وجود برخی نقایص شکلی در این کتاب اشاره کرد از جمله:

۱ - دادن ارجاعات نادرست، مثل: پاورقی‌های صفحات ۷۶، ۷۷، ۹۴ و...؛

۲ - عدم ارایه سند مطلب، مثل: نقل قول‌های صفحات ۶۹، ۱۷۹، ۱۹۹ سطر ۱۵ و...؛

۳ - نقل قول از برخی منابع، بدون اشاره به نقل قول بودن آنها و ارجاع آدرس، مثل: ص ۱۶۵ در باب نظریه ولایت انتصابی فقها.

محمد پزشکی